

قوم ثمود  
و سرگذشت آنان

(۲)

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ  
در سرگذشت آنها درس صبرتی برای  
صاحبان اندیشه بود

در شماره گذشته درباره دعوت حضرت صالح و  
لجاجت قوم آن حضرت مطالبی تقدیم شد و اینک ادامه آن.

معجزه بزرگ حضرت صالح

اگرچه دعوت پیامبران الهی همیشه با معجزاتی متناسب با زمان و مکان و محیط و حتی آداب و سنن اقوام خود بوده، اما برخی از معجزات آنان، نسبت به سایر معجزاتشان برجستگی خاصی داشته است مثلاً پیامبر گرامی اسلام ﷺ علاوه بر معجزاتی مانند شق القمر و...، معجزه بزرگ و برجسته آن حضرت قرآن مجید است که هیچ کس را یارای هموردی آن نداشته و ندارد و متناسب با همه محیطها و زمانها است.

معجزه برجسته و بزرگ حضرت صالح هم شتری بود که خداوند متعال بنا

به درخواست قوم او و تقاضای آن حضرت، از صخره به وجود آورد. و علت اینکه از میان اینهمه موجودات، شتر را انتخاب کردند، این است که آن قوم شتر زیاد داشتند و با شتر مأنوس و اهل این کار بودند و لذا بنا به درخواست خودشان مبنی بر اعجازی که جلوی دید آنها از راه غیر عادی انجام بگیرد تا آنها به او ایمان بیاورند، علاوه بر این از طریق غیر عادی باید انجام بگیرد (که طبیعت معجزه همان غیر عادی بودن آن است و چنین معجزه‌ای رخ داد)، صفاتی نیز به آن شتر اضافه کردند و در واقع به حضرت صالح تکلیف کردند که باید این کار را انجام دهد و از خدای خود بخواهد که شتری از صخره‌ای که پیش چشمان آنان بود، در بیاورد.

گرچه مشخصات این شتر در قرآن مجید بیان نشده و فقط به عنوان یک معجزه و یک شتر غیر عادی به آن اشاره شده است، اما مورّخین برخی از ویژگیها و چگونگی به وجود آمدن آن را نوشته‌اند چنانکه مسعودی، مورّخ معروف می‌نویسد:

«... روز عیدی برای آنها پیش آمد و بتهای خود را به نمایش گذاشتند و از طرفی چون آنان صاحب شتران زیادی بودند، پس از آنکه جلسه‌ای تشکیل دادند، آیت و معجزه را از جنس خودشان شتر خواستند. پس از تصمیم نهائی، یکی از بزرگان آنها به حضرت صالح گفت: اگر راست می‌گویی و به گفته خود مطمئنی و از طرف خدایت مأموریت داری، از این صخره برای ما شتر ماده‌ای ظاهر کن که پشم بلندی داشته باشد و سیاه‌رنگ و ده‌ماهه حامله باشد و رنگ آن صاف بوده و به پیشگاه پروردگار خود استغاثه کند. در اینجا بود که صخره به حرکت درآمد و صدای آه و ناله و زاری سوزناک از او بلند شد و همانند زنانی که درد زایمان می‌کشند و هنگام زایمانشان فرا می‌رسد و به خود می‌پیچند، آن صخره به خود پیچید و ناقه‌ای با ویژگیهایی که آن قوم خواسته بودند از او ظاهر

شد»<sup>(۱)</sup>

بدینوسیله خداوند متعال یکبار دیگر با آفرینش شتر از صخره، که از قدرت انسان خارج است و تنها درید قدرت خداوندی است (لَفَنَصُّ لِنُفْسِنَا»، پیامبر خود را یاری داد و آن حضرت فرمود:

«ای قوم من! این ناقه خدا برای شما، آیت و نشانه‌ای است، آن را رها کنید که در زمین خدا از چراگاهها و علفهای بیابان بخورد و هرگز آزاری به او نرسانید که اگر چنین کنید به زودی عذاب الهی شما را فرا خواهد گرفت»<sup>(۲)</sup>.

همچنین حضرت صالح اضافه

کرده که آب باید سهمیه‌بندی شود: یک روز از آن این شتر و یک روز از آن شما و شتران شما: «هذه ناقة لها شربٌ و لكم شربٌ يوم معلوم»: «گفت: این ناقه‌ای است که (آیت الهی است)، برای او سهمی (از آب قسریه)، و برای شما سهم روز معینی است»<sup>(۳)</sup>. و «تَبَّتْهُمْ اِنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ» و «به آنها خبر ده که

آب (قریه) باید در میانشان تقسیم شود، (یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها)، و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند»<sup>(۴)</sup>. همچنین در سوره شمس آمده است که «فقال لهم رسول الله ناقة الله و شقیها»: «و فرستاده الهی [= صالح] به آنان گفت: «ناقه خدا [= همان

۱. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۵، چاپ بیروت.

۲. سوره هود: ۶۴. «و یا قوم هذه ناقة الله لكم آية فذروها تأكل فی ارض الله و لا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب قریب».

۳. شعراء: ۱۵۵.

۴. قمر: ۲۸.

شتری که معجزه الهی بود<sup>(۱)</sup> را با آبشخورش واگذارید (و مزاحم آن نشوید)».

### نکته

با توجه به آیات مذکور و تقسیم و سهمیه‌بندی آب بین یک شتر و همه مردم، سؤالی که به ذهن می‌رسد، این است که آن حیوان چگونه از تمام آب می‌توانسته استفاده کند؟ در پاسخ این سؤال، در تفسیر نمونه احتمالاتی داده شده است:

۱. آن حیوان تمام آب چشمه را می‌خورد.

۲. هنگامی که آن حیوان وارد آبشخور می‌شد، حیوانات دیگر جرأت نمی‌کردند به محل

آب بروند.

۳. آب آن قریه کم بوده مانند آب قریه‌هانی که چشمه کوچکی بیش ندارند و مجبورند

آب را در گودالی مهار کنند تا جمع شود<sup>(۲)</sup>.

ولی از پاره‌ای از آیات سوره شعرا استفاده می‌شود که قوم ثمود در منطقه

کم‌آبی زندگی نمی‌کردند، بلکه دارای باغها و چشمه‌سارها و زراعتها و نخلستانها بودند. به دلیل آیه: «أَتُتْرَكُونَ فِي مَا هِيَئْنَا آمْنِينَ فِي جَنَاتٍ وَعُيُونَ وَزُرُوعٍ وَنَخْلٍ

طَلَعَهَا هُضِيمٌ»: «آیا شما تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که اینجاست می‌مانید. در این باغها و چشمه‌ها. در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده

است؟!»<sup>(۳)</sup>.

از ویژگیهای این شتر این بود که یک روز که تمام آب را می‌خورد و همه قوم

از آب محروم بودند، در عوض شیر همه قوم ثمود را تأمین می‌کرد<sup>(۴)</sup>.

۱. آیه ۱۳.

۲. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۳. سوره شعراء: آیه ۱۴۶ تا ۱۴۸.

۴. مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۶.

در این باره مرحوم علامه طباطبائی (ره) می‌فرماید:

«وقتی اصل وجود و آفرینش شتر از راه اعجاز باشد، کارهای خارق‌العاده مانند خوردن همه مردم از شیر آن شتر چه اشکالی دارد؟ چه اشکالی دارد شتری که از صخره به صورت حامله بیرون آمده، بتواند شیر یک قوم را تأمین کند»<sup>(۱)</sup>.

### آیا آن قوم ایمان آوردند؟

پس از آنهمه زحمت و تحمل مشقتهای طاقت‌فرسا و ارائه معجزه حضرت صالح، آیا دعوت آن حضرت را پذیرفتند یا همانند سلف خود بر لجاجت و عناد خود اصرار ورزیدند؟

آنچنانکه از دیدگاه مفسران و تاریخ استفاده می‌شود، بجز عده اندکی ایمان نیاوردند و بسیاری از آنان بازهم در کفر خود باقی ماندند آنهم پس از آنکه معجزه الهی پیش چشم آنان انجام شد. در «تفسیر کوثر» می‌خوانیم:

«به راستی که وجود این شتر معجزه بزرگی بود ولی بسیاری از مردم بازهم به صالح ایمان نیاوردند...»<sup>(۲)</sup>.

همچنین مسعودی می‌نویسد:

«با اینکه شتر در خواستی آن قوم با تمام صفاتی که خودشان تعیین کرده بودند، از صخره بیرون آمد، فقط عده کمی از حاضران و بزرگ آنان که خودش درخواست اعجاز کرده بود و اسم او «جندع بن عمرو» بود، ایمان آوردند»<sup>(۳)</sup>.

۱. المیزان، ج ۱۰، ص ۳۱۶.

۲. جعفری، یعقوب، ج ۵، ص ۲۶۲.

۳. همان، ص ۴۶.